

جادوی

و رنگین کمان ۲۵

پری‌های میهمانی ۶



فیبا پری لباس

نویسنده: دیزی مدوز
تصویرگر: جورجی ریپر
مترجم: شادی دبیری



کتابهای عرفانی



۹ یک اتفاق بد در جشن تولد

۱۷ قایم باشک بازی

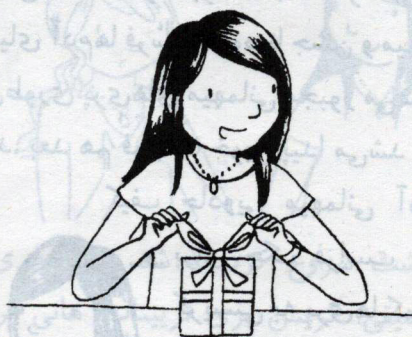
۲۳ شبخ خبیث حمله می کند

۲۹ کسی خانه نیست

۳۷ کمک از راه می رسد

۴۷ فیبی هدیه می دهد





کریستی تیت و ریچل واکر مشغول بسته‌بندی کردن هدیه‌ی تولد شارلوت، دوست کریستی بودند. کریستی روبانی به دور جعبه بست و گفت: «این هم از این. شارلوت حتماً خیلی از این تِل سر نقره‌ای خوشش می‌آید. خیلی خوشگل است.»

خانم تیت از پایین پله‌ها داد زد: «دخترها! حاضر شدید؟ من و پدر تا دو دقیقه‌ی دیگر می‌رویم!»

کریستی گفت: «الآن می‌آییم مادرا!»



بعد رو به ریچل کرد و لبخند زنان گفت: «باورم نمی‌شود دوباره داریم به میهمانی می‌رویم. تو چی؟»
ریچل سرش را تکان داد و با هیجان گفت: «خیلی دلم می‌خواهد بدانم این دفعه چه اتفاقی می‌افتد.»

دخترها یک راز داشتند. آن‌ها با پری‌ها دوست بودند. از وقتی ریچل به خانه‌ی کریستی آمده و پیش آن‌ها مانده بود، چند بار به پری‌های میهمانی کمک کرده بودند. جک فراست بدجنس اشباح خبیث را به دنیای آدم‌ها فرستاده بود تا جشن و میهمانی آن‌ها را به هم بریزند. این‌طوری پری‌های میهمانی مجبور می‌شدند برای کمک به آدم‌ها بیایند. بعد هم فرصت خوبی پیدا می‌شد تا اشباح خبیث، کیف جادویی میهمانی آن‌ها را بدزدند

و برای جک فراست ببرند. ریچل و کریستی به پری‌ها کمک می‌کردند تا اتفاقی برای کیف‌ها نیفتد. به همین خاطر، میهمانی‌هایی که آن هفته برگزار می‌شدند برای دخترها خیلی هیجان‌انگیز بود. کریستی و ریچل با عجله لباس‌های میهمانی‌شان را با هدیه‌ی تولد شارلوت در یک کیف گذاشتند و بدو از پله‌ها پایین آمدند. قرار



بود آن روز بعدازظهر مادر و پدر کریستی برای کاری بیرون بروند. به همین خاطر، دخترها با شارلوت صحبت کرده بودند که کمی زودتر از بقیه‌ی میهمان‌ها به جشن تولد او بروند. کریستی و ریچل قدم‌زنان در جاده به راه افتادند. کمی بعد، کریستی رو کرد به ریچل و گفت: «تا امروز بیشتر پری‌های میهمانی را دیده‌ایم.»



ریچل با انگشت شروع کرد به شمردن: «چری پری کیک، ملودی پری موسیقی، گریس پری تزیینات، هانی پری شکلات و بالی پری سرگرمی. پس فقط دو تا پری دیگر مانده...»
کریستی وسط حرف ریچل پرید و گفت: «بله، فیبی پری لباس و جزمین پری هدیه. یعنی امروز کدام یکی‌شان را می‌بینیم؟!»
ریچل لبخندی زد و جواب داد: «من هم خیلی دوست دارم بدانم. اشباح خبیث فقط دو دفعه‌ی دیگر فرصت دارند تا کیف جادویی میهمانی پریان را بدزدند. حتماً یک خراب‌کاری به بار می‌آورند تا فیبی یا جزمین مجبور شوند برای سر و سامان دادن به اوضاع بیایند.»